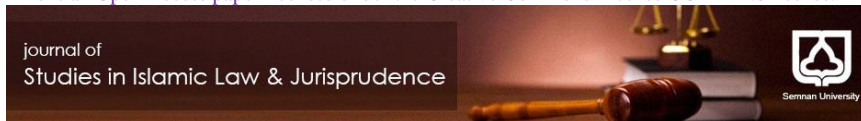


Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 32, autumn 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Jurisprudential analysis of the provisions of long-term political and economic pacts with infidel countries in order to neutralize sanctions

Roosta.Zohrab¹-Jokar.Seyyed Mahdi^{2*}- Gharibpour.Mansoor³

1: Ph.D. student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Yasouj University, Yasouj, Iran.

2: Assistant Professor of the theology department, Yasouj University, Yasouj, Iran: (Corresponding author) (m.jokar@yu.ac.ir)

3: Assistant Professor of theology department Yasouj University, Yasouj, Iran.

Economic sanctions as an economic war have challenged the Islamic system. And the economy is with infidel countries whose political policy is in opposition to the embargoes. The issue at hand is what are the jurisprudential barriers and permissions of these types of agreements and how are they analyzed in dealing with each other? The descriptive-analytical study of this issue shows that the documentation of the permission is strong in the direction of preserving the Islamic system, and it assigns the generality of the upcoming obstacles such as the rule of negation of mustache, negation of the guardianship of infidels and Alaw. Jurisprudential documents, including the rule of urgency, the element of expediency, and maintaining the system, are among the secondary titles of converting the first ruling into the second, which indicate the permissibility and general allocation of obstacles. Also, the rule of repelling corruption from the corrupt, the issue of the conflict between the harmful and the permissibility of taking help from the infidels in war, along with the rule of reason and the construction of reason, indicate the violation of covenants, and it allows the Islamic ruler in terms of government decrees or in the field of "al-Faragh region" to initiate its conclusion.

Keywords: pact; economic sanction; Ezterar rule; expediency; system maintenance; Mustache negation.

- Z. Roosta S.M. Jokar, M. Gharibpour (2023). Jurisprudential analysis of the provisions of long-term political and economic pacts with infidel countries in order to neutralize sanctions, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(32), 249-274.

Doi: [10.22075/feqh.2022.28184.3355](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.28184.3355)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۲ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۲۴۹ - ۲۷۴ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۸/۰۹ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تحلیل فقهی احکام پیمان بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافر در جهت خنثی سازی تحریم ها

ظهراب روستا^۱ / سید مهدی جوکار^{۲*} / منصور غریب پور^۳

۱: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲: استادیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

۳: استادیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

m.jokar@yu.ac.ir

چکیده

تحریم های اقتصادی به مثابه جنگ اقتصادی، نظام اسلامی را با چالش مواجه ساخته است. از راهکارهای مؤثر خنثی سازی، انعقاد پیمان های بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافری است که خط مشی سیاسی آنها در تقابل با تحریم کنندگان است. مسأله مطرح این است که موانع فقهی و مجوزات این نوع پیمان ها چیست و در برخورد با هم چگونه تحلیل می شود؟ بررسی توصیفی تحلیلی این موضوع گویای آن است که مستندات جواز در راستای حفظ نظام اسلامی آفوی است و عمومیت موانع پیش رو از قبیل قاعده نفی سیبیل، نفی ولایت کفار و علو را تخصیص می زند. مستندات فقهی از جمله قاعده اضطرار، عنصر مصلحت و حفظ نظام، از عناوین ثانوی مبدل حکم اولی به ثانوی هستند که بر جواز و تخصیص عمومیت موانع دلالت می کنند. همچنین قاعده دفع افسد به فاسد، مسأله تعارض ضررین و جواز استعانت از کفار در جنگ، در کنار حکم عقل و بنای عقلاء حاکی از اباحه عهود یاد شده است و به حاکم اسلامی اجازه می دهد از باب احکام حکومتی یا در حوزه «منطقه الفراغ» به انعقاد آن مبادرت نماید.

کلیدواژه: پیمان، تحریم اقتصادی، اضطرار، مصلحت، حفظ نظام، نفی سیبیل.

- روستا، ظهراب؛ جوکار، سید مهدی؛ غریب پور، منصور (۱۴۰۲) تحلیل فقهی احکام پیمان بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافر در جهت خنثی سازی تحریم ها. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۲، صفحات ۲۴۹-۲۷۴.

Doi: [10.22075/feqh.2022.28184.3355](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.28184.3355)

طرح مسأله

تحریم اقتصادی به مثابه جنگ اقتصادی نظام اسلامی را با چالش های جدی مواجه ساخته است؛ لذا یافتن طرق خنثی سازی آثار ناشی از آن در راستای حفظ نظام اسلامی واجب است. در این میان، یکی از راهکارهای مؤثر، انعقاد پیمان های بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافری است که خط مشی سیاسی آنها در تضاد با تحریم کنندگان است. در این راستا می توان به انعقاد معاهده با کشورهای نظیر چین و روسیه از باب نمونه اشاره نمود. گفتنی است هدف نوشتار پیش رو پرداختن به معاهداتی که در وضعیّت عادی منعقد می شود، نیست به دلیل این که لازمه رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی نظام اسلامی، تعامل با جهان خارج و انعقاد پیمان با دول مختلف است و معمولاً اینگونه معاهدات با لحاظ حقّ شرط فسخ و مدّ نظر قرار دادن مصالح کلان و موازین شرعی پذیرفته می شود. با توجه به مطالب فوق، موضوعی که پژوهش مطرح ناظر به آن است، پیمان های بلند مدت سیاسی و اقتصادی است که در شرایط غیر عادی و زمانی که نظام اسلامی با فشار ناشی از تحریم ها روبرو است، منعقد می شود به گونه ای که اگر وضعیّت یاد شده نبود حاکم اسلامی حاضر به پذیرش آن نمی شد. به نظر می رسد معاهدات گفته شده باعث تسلّط کفّار بر منابع اقتصادی کشور و نفوذ سیاسی آنها می شود، در حالی که به استناد موازین فقهی و قانون اساسی، پذیرش سلطه سیاسی و اقتصادی کفّار بر مسلمین ممنوع است. البته در ضمن مطلب اولیه، گفتنی است که هرچند آثار و مقالاتی در حول محور قاعده نفی سیل و اصول حاکم بر تعاملات بین المللی در اسلام از جمله «قاعده نفی سیل و الحاق ایران به کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی تروریسم»، «کاوشی درباره قلمرو و اصول فقه معاهدات بین المللی از منظر قرآن کریم» نگاشته شده است اما در این نوشته ها صرفاً برخی از موانع و نفی سلطه و سیل بیگانگان مورد بررسی قرار گرفته است و آن چه در پژوهش کنونی محوریت دارد مورد کنکاش قرار نگرفته است؛ بنابراین اثری مستقلّ راجع به ارزیابی موانع و مجوزات قراردادهای بین المللی در اسلام و نیز تحلیل احکام فقهی پیمان های بلند مدت با دول

کافر وجود ندارد. بر این اساس، پرسش اساسی که پژوهش حاضر به صورت تحلیلی درصدد پاسخ به آن است بدین شکل قابل طرح است که موانع فقهی و مجوزات این نوع پیمان ها چیست و در برخورد با هم چگونه تحیل می شود؟

۱- مفهوم شناسی

از آنجا که نسبت به برخی از واژگان پژوهش پیش رو خوانش های مستقل صورت گرفته است به دلیل پرهیز از تکرار، صرفاً جهت تبیین موضوع، به طور خلاصه به مفهوم شناسی می پردازیم.

۱-۱- تعریف معاهده در حقوق بین الملل اسلام

واژه معاهده پیمان هایی است که دولت اسلامی با سایر دول جهت برقراری روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... منعقد می کند. در لسان قرآن و فقه، معاهده با نام های گوناگونی مانند عهد، امان، عقد، حلف، معاهده و ... با اندک تفاوت در معنا آمده است (علامه حلی، بی تا: ۴۴۷/۱)؛ همچنین به قرارداد مسلمانان با مشرکان معاهده گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۶۳).

پژوهشگران فقه سیاسی اسلام، قرارداد بین المللی را عقدی می دانند که اطراف آن دو یا چند دولت بوده و موضوع قرارداد، قواعد کلی حقوق بین الملل یا مقررات مربوط به موضوعات و مسائل خاص در روابط بین المللی باشد (زنجانی، ۱۳۹۲: ۱۶/۴). گفتنی است معاهدات مرسوم در عبارات فقها، بیشتر تنظیم مقررات مربوط به جنگ و صلح میان مسلمانان و دول یا گروه های دیگر است و اکثر تعریف ها بر همین روش گفته و شرح داده شده است (علامه حلی، بی تا: ۴۴۷/۱).

۲-۱- تحریم اقتصادی

تحریم های اقتصادی به ایجاد محدودیت، خودداری از داد و ستد، ممنوع کردن خرید و فروش کالایی به خصوص، ممنوع کردن بازرگانی یا تجارت، ایست، بازداشت، توقیف کردن کشتی و مانع شدن از صادرات و واردات تعریف شده است (پلینو، ۱۳۷۵: ۱۵۸).

۲- موانع و چالش‌ها

انعقاد پیمان‌های بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافر در شرایط تحریم، ممکن است به پذیرش مفاد زیانبار منتهی گردد. از طرفی به نظر می‌رسد اینگونه معاهدات در تطبیق و ارزیابی با موازین فقهی و از نگاه مکتب حقوقی اسلام، با چالش‌ها و موانعی به شرح زیر روبرو است که در ادامه به بررسی این چالش‌ها و موانع پرداخته می‌شود.

۲-۱- قاعده نفی سبیل

این قاعده به استناد آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) از قواعد محوری در مناسبات خارجی با کشورهای کافر بوده و از جمله اصول حاکم بر روابط خارجی و بین‌المللی دول اسلامی در بخش‌های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به حساب می‌آید (شکوری، ۱۳۶۷: ۳۶۷). به باور برخی از فقها، با آیه نفی سبیل می‌توان استدلال کرد که کافر از هیچ راهی از قبیل تملک، اجاره، رهن و غیره تسلطی بر مسلمانان ندارد، زیرا در این آیه، نکره در سیاق نفی است و از آن عمومیت مستفاد می‌شود و به همین روی، هیچ سبیلی برای کافر علیه مسلمانان وجود ندارد (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۵۵۷/۲). به عبارت دیگر، آیه به صورت عام، هر گونه سلطه کافر بر مؤمنین را نفی نموده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۲). به گفته برخی دیگر از اندیشمندان، آیه شریفه در مقام بیان یک قاعده فقهی کلی است با این مضمون که مستند به آن، هر حکم، عمل، پیمان، معاهده و قراردادی که موجب استیلاء و تسلط کفار بر مؤمنان شود فاقد جعل تشریحی بوده و منتفی و ممنوع است (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۲۷/۳). در جمع بندی نهایی به زعم فقها مقررات اسلامی در زمینه‌های داخلی، خارجی، تجاری، اقتصادی، سیاسی و ... باید به گونه‌ای تنظیم شود که موجبات تسلط کفار ایجاد نکند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۹۳/۱؛ قمی، ۱۴۲۳: ۱۴۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۹۳؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۲۳۸-۲۳۹). با توجه به مفاد مشروحه، از نظر مخالفین معاهدات بلندمدت سیاسی و اقتصادی، چنین پیمان‌هایی مغایر با قاعده نفی سبیل بوده

و لذا فاقد وجاهت شرعی است، زیرا اینگونه قراردادها مستلزم این است که برخی پروژه‌های اقتصادی و منابع درآمدی مسلمین از قبیل میادین نفتی و گازی یا توسعه بنادر و جزایر، برای زمان مدیدی در اختیار دول کافر قرار گیرد و این امر موجب نوعی سلطه و تسلط کفار بر منابع اقتصادی کشور می‌شود. از طرفی استیلاء اقتصادی، نفوذ و استیلاء سیاسی نیز به همراه دارد؛ در همین راستا امام خمینی (ره) بیان داشته‌اند: «چنانچه روابط تجاری با کفار باعث تسلط و استیلاء سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی بر مسلمین و به تبع آن، موجبات استعمار آنان را ایجاد نماید، بر تمام مسلمین واجب است که از چنین قراردادهایی خودداری نمایند» (خمینی، ۱۳۹۵: ۴۸۵-۴۸۷). بنابراین با توجه به مقتضای این قاعده، هر گونه معاهده، پیمان و هر نوع معامله و ایقاع و قراردادی که بر حسب طبع اولی باعث سلطه کفار بر مسلمین گردد منفی و فاقد اعتبار حقوقی است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۹۳).

در پاسخ به موارد مطروحه و در مقام موافق پیمان‌های موضوع بحث گفته می‌شود:

اولاً: این قاعده در برخورد و تزامم با مصالح کلان که از اهمیت بیشتری برخوردار است و حفظ اسلام و نظام منوط به آن است و نیز احکام حکومتی، قابل تخصیص است، مانند جایی که حاکم و نظام اسلامی ناگزیر است به جهت نفی هرگونه سبیل و سلطه در آتی، در مدتی موقت نوعی استیلاء و تسلط را بپذیرد. در همین خصوص یکی از محققین بیان داشته است: «ربما یکون مصلحه أهم للاسلام أو المسلمین یکون سبباً لجعل حکم یکون موجباً لعلو الکافر علی المسلم فی بعض الاحیان، كما انه ربما يجعل حکماً یکون موجباً لافناء جماعه من المسلمین كما فی مورد تترس الکفار بالمسلمین» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۹۲/۱) اکنون نیز مصالح کلان نظام و حفظ موجودیت نظام و اسلام، مقتضی انعقاد معاهدات یاد شده می‌باشد.

ثانیاً: قاعده نفی سبیل به هیچ وجه مانع برقراری روابط اقتصادی، نظامی، سیاسی با قدرت‌های برتر در این عرصه‌ها نیست. وجود روابط و قراردادهای سیاسی و اقتصادی با دیگر کشورها علی‌الخصوص چین، روسیه و اروپا مؤید این رویکرد است، زیرا اسلام

آئین فطرت است و سر ناسازگاری با احساسات طبیعی و انسانی بشر ندارد، و این نکته را در نظر دارد که همواره در فضای آرام و توأم با تفاهم، بهتر می توان با مخالفان عقیدتی به مباحثه و گفتگو پرداخت (حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۸۵).

ثالثاً: هر سبیلی به ویژه سبیل طرفینی نمی تواند مشمول قاعده نفی سبیل باشد؛ چراکه معاهدات، توافق دو طرفه است و زمانی این توافق منعقد می شود که طرفین نوعی سبیل را در قبال یکدیگر پذیرا باشند. شاهد آن که معاهده با کفار از سابقه تاریخی در اسلام برخوردار است. به تعبیر دیگر، اعمال قاعده نفی سبیل، به معنای نفی هر نوع حق مشروع نمی باشد و صرفاً شامل استیلاء و تسلطی است که موجب برتری یک طرفه کفار بر مسلمین و بدون لحاظ منافع و مصالح باشد. مثبت مطلب آن که: رسول اکرم (ص) پیمان صلح حدیبیه را با وجود آن که همراه با مقداری تسلط بود و حتی تعدادی از یاران نزدیک با محتوای آن مخالفت کردند (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۸) به خاطر آن که تأمین کننده مصلحت مسلمین بود قبول نمود؛ همچنین در جنگ خندق پیشنهاد داد که مقداری از محصول سالیانه مدینه تحویل دشمن شود تا منجر به مصالحه گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۷۱).

رابعاً: برخی از پژوهشگران معتقدند تسلط و استیلاء مستفاد از قاعده نفی سبیل، تسلط دینی است؛ یعنی تحمیل باورها و اعتقادات کفار بر مسلمانان و به سخره گرفتن ایمان مسلمانان؛ پس اگر تسلط، فاقد جنبه دینی باشد از شمول قاعده خارج خواهد بود. به عنوان مؤید، اگر مسلمانی به کافر بدهکار باشد، طلبکار بر بدهکار تسلط دارد ولی چنین تسلطی مورد نهی واقع نشده است. در خصوص معاهدات بین المللی نیز اگر منجر به تسلط دینی شود مشمول قاعده است اما اگر منجر به تسلط غیر دینی شود موضوعاً از شمول قاعده خارج خواهد بود؛ مانند اکثر کنوانسیون ها و معاهدات فعلی؛ به همین دلیل است که می توان آراء محاکم بین المللی که اکثر قضات آنها غیر مسلمان است با فرض این که علیه حکومت اسلامی یا فرد مسلمان است، پذیرفت (هرندی، ۱۳۸۴: ۷۴).

معاهدات موضوع بحث نیز موجب تسلط دینی کفار بر مسلمانان نمی شود.

۲-۲- قاعده علو

گفتنی است هر چند قاعده علو به لحاظ قرابت نزدیک با قاعده نفی سیل و به عنوان یکی از مستندات آن، تحت این قاعده مورد بررسی قرار می‌گیرد اما در یک نگاه جدید و در راستای تبیین کاربست دقیق، به عنوان یک قاعده مستقل نیز می‌شود مورد واکاوی قرار داد. بر مبنای قاعده علو، مکتب اسلام بر سایر مکاتب و نظامات علو دارد. از اینرو در عقد و پیمان هایی که مسلمانان و حکومت های اسلامی با دول کافر منعقد می کنند، باید به این مهم توجه جدی شود که ضمن حفظ علو نظام اسلامی، زمینه های برتری و علو دول کافر حادث نگردد. مستند قاعده، روایت: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ وَالْكَفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرْتُونَ» است که اولین بار در کتاب شیخ صدوق آمده و ناظر به نحوه تعامل و ارتباط دولت های اسلامی با دول کافر در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است و با اتکاء به آن، حکومت اسلامی بر سایر نظامات و دول علو و برتری دارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۴۴/۴).

مفاد جمله اول حدیث که موجه است، یعنی همواره در احکامی که برای رتق و فتق امور مسلمانان تشریح شده علو و برتری مسلمانان بر کفار رعایت گردیده است و مستفاد از جمله دوم که سلبیه است یعنی این که کفار بر مسلمانان از ناحیه احکام شرعی علو ندارند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۱: ۳۵۵/۱). به همین روی، حدیث در مقام بیان وضع قاعده کلی بوده که در تمام ابواب فقه ساری و جاری است. با این توضیح که بر هیچ قانونگذار و در هیچ عرصه ای جایز نیست قانونی به تصویب برساند که منتهی به برتری غیر مسلمانان بر مسلمانان شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶: ۱۹۰/۱)؛ چراکه علو کفار بر مسلمانان حرام است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۵۲/۲)؛ نتیجه آن که براساس قاعده یاد شده و مستفاد از نگاه فقها، هر نوع عملی که موجب اعتلای کفار بر مسلمین شود غیر مشروع است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۲۴۶) و نباید در هیچ جنبه ای به کفار میدان داده شود، لذا باید در هر دادوستدی، از حکمی که موجب علو آنان شود جلوگیری کرد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۵۰۸/۳). با وجود این، به نظر مخالفین انعقاد معاهدات طولانی

مدت، پذیرش این عهود به ویژه در بخش های اقتصادی و سیاسی با دول کافر، در شرایط فشار ناشی از تحریم ها، متضمن دست بالای کفار در متون و مفاد پیمان ها و موجب علو و برتری آنها بر مسلمین است و از این حیث، در تعارض با قاعده و فاقد وجهت شرعی است. اشکالی که به مانع یاد شده وارد می شود این است که به زعم برخی محققین، این برداشت که تنظیم روابط بین المللی مسلمانان با اقوام و ملل غیر مسلمان باید به گونه ای باشد که همواره به برتری حقوقی و علو مسلمانان بر کفار ختم گردد با اصل قسط که مهم ترین پایه اصول روابط بین المللی اسلام است در تضاد می باشد (احمدوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۴۴).

۳-۲- قاعده نفی ولایت کفار

به استناد این قاعده که مستفاد از آیات شریفه از جمله آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸) و آیات دیگر (آل عمران: ۱۱۸؛ مائده: ۵۱) می باشد تعامل با کشورهای اسلامی نباید به گونه ای باشد که سبب ولایت آنها بر مسلمانان گردد، زیرا قرآن کریم مسلمانان را از پذیرش ولایت کفار بر حذر می دارد؛ با این استدلال که پذیرش ولایت آنها سبب می شود که مسلمانان به مثابه جزئی از آنان بوده و داخل در زمره آنها شوند (قانع و رضوی، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۸). با توجه به معانی ولایت و ولی در شرح مفاد قاعده مذکور، گفته شده است: اگرچه شرع مقدس، انعقاد پیمان با کشورهای غیر اسلامی را تأیید می کند (ابراهیم الدبیک، ۱۴۱۸: ۱۰۶) اما هرگز به مسلمانان دستور نمی دهد اینگونه پیمان ها را در محدوده جان و دل خود راه داده و پیوند و محبت درونی با آنان داشته باشند، لذا روابط حقوقی، اقتصادی، سیاسی و بازرگانی با کفار امری جداگانه از پیوند قلبی و ولایی با آنان است که اولی را شرع مقدس امضاء کرده ولی دومی را نهی می کند (موسی زاده، ۱۳۹۸: ۶۱-۸۴). به عبارت دیگر، چنان چه انعقاد معاهده با دول کافر، منجر به دوستی و محبت قلبی و درونی با آنان شود غیر مشروع و منتفی است. با توجه به مطالب یاد شده، ممکن است گفته شود انعقاد معاهدات بلند مدت، که در شرایط ضروری و تنگناهای اقتصادی با دول کافر در

جهت تقابل با تحریم کنندگان و در راستای خنثی سازی آثار تحریمی منعقد می شود به دوستی و محبت درونی و پذیرش ولایت کفار منجر می شود، خصوصاً که عمل به مفاد عهود یاد شده، در سایه دوستی و محبت درونی و پذیرش نوعی ولایت آنها استمرار و تداوم می یابد؛ لذا در تعارض با قاعده نفی ولایت کفار است.

در تأیید مطلب می توان قضیه صفوان بن مهران را مثال زد؛ بدین شرح که وی شتران خویش را برای سفر حج به هارون الرشید کرایه داده بود و در دل خود حیات و بقای هارون را به نیت دستیابی به کرایه خویش خواستار بود. امام موسی کاظم (ع) پس از اطلاع از این اقدام، ضمن انتقاد از او فرمودند: «کسی که بقاء آنها را دوست داشته باشد از آنان بوده و هر کس از آنان باشد جایگاهش دوزخ خواهد بود» (حرر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸۲/۱۷). حدیث به دلالت اولی، مرآده اقتصادی با کفار که منجر به دوستی و محبت درونی شود را شامل می شود. از طرفی ممکن است گفته شود در روابط و عقود بلند مدت با دول کافر نیز خواسته تداوم حیات و حب درونی وجود دارد.

مانع و تحلیل یاد شده با اشکال مواجه است، زیرا خداوند متعال به صورت موجهه کلّیه، نفی دوستی با کفار را مطرح نکرده و آیاتی از قرآن کریم (ممتحنه: ۷؛ مائده: ۵) دوستی با کفار را تجویز کرده است. با توجه به آیات یاد شده، کفاری که رفتار دوستانه و متقابل با مسلمانان دارند و اعتقاد آنان را به سخره نمی گیرند، مورد احترام مسلمانان می باشند. نتیجه آن که دوستی و مرآده ای مورد نهی اسلام است که باعث شود مسلمانان در روابطشان با کفار شخصیت و استقلال خود را از دست بدهند و عزت و عظمتی که خداوند متعال به مؤمنان عطا کرده است به خطر بیفتد (زاهدی، ۱۳۸۵: ۸۲-۷۹)؛ لذا اگر دوستی به نحو موجهه کلّیه مراد باشد در عصر حاضر، امکان هیچگونه تعامل و ارتباط خارجی با دول کافر وجود نخواهد داشت.

۳- مستندات جواز و اباحه

پس از واکاوی موانع و چالش‌های پیش روی پیمان‌های موضوع بحث، لازم است مستندات و دلایل جواز و اباحه این نوع پیمان‌ها بررسی و تحلیل شوند؛ لذا در ادامه، به شرح این مستندات و دلایل پرداخته می‌شود.

۱-۳- قاعده اضطرار و ضرورت

یکی از عناوین ثانویه مشهور در فقه اضطرار است که تحت قاعده اضطرار و ضرورت مورد بررسی قرار گرفته و با عناوین «کلّ حرام مضطرّاً الیه فهو حلال»، «الضرورات تبيح المحظورات» (شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۲۲)، «الضرورات تتقدّر بقدرها» (جزایری، ۱۴۱۹: ۵۴۷/۸) نام برده شده است. اضطرار در لغت، به معنای احتیاج، ناچار و اجبار است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۵/۸). ضرورت و اضطرار، هر دو از ریشه «ضرر» می‌باشند «ضرّاً فلاناً أو بفلان»، یعنی به او ضرر و زیان زد؛ «ضرّاً الی کذا» یعنی او را به ضرری مجبور نمود. «ضرورت» اسم برای مصدر اضطرار و به معنای احتیاج و نیاز است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۶/۸).

فقها اضطرار را امری می‌دانند که نمی‌توان بر آن صبر کرد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۴۵) و عادتاً قابل تحمل نیست (نجفی، ۱۴۰۷: ۴۲۷). از نظر حقوقدانان، اضطرار حالتی از ضرورت است (نوربها، ۱۳۹۰: ۲۷۵) که به دلیل وضعیّت و شرایط تهدید آمیز و غیر قابل تحمل، مرتکب را به انجام فعل ناروا و نادرست وادار می‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۲۵/۴). هر چند در حقوق موضوعه ایران، تعریف مشخصی از اضطرار بیان نشده اما به احکام و آثار ناشی از آن توجه شده است. ماده ۲۰۶ ق.م. در این راستا مقرر می‌دارد: «اگر کسی در اثر اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود». به زعم پژوهشگران، اضطرار وضعیّت ضرر آفرینی است که انسان برای رفع آن چاره‌ای جز ارتکاب عمل زیانبار دیگری ندارد. فرد مضطرّاً در عمل با زیان‌هایی روبرو است که رها شدن از یکی، مستلزم روی آوردن به دیگری است؛ در اینجا انتظار عاقلانه از مضطرّاً، دفع ضرر اشدّ با ضرر اخفّ است (رجب زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۴). هر گاه شخص در شرایط یاد شده قرار گیرد چاره‌ای جز ارتکاب حرام یا

ترک واجب ندارد؛ به عبارت دیگر، ارتکاب امر محظور ضرورت پیدا می کند؛ زیرا در غیر این صورت، حرامی بزرگ تر مرتکب یا واجبی مهم تر از او فوت خواهد شد؛ در چنین وضعیتی به استناد قاعده اضطرار، هر امر محظوری مباح خواهد شد (وطني، ۱۳۸۱: ۱۸۹). به بیان دیگر، در اثر اضطرار، مضطر با اذن شارع و بدون تعدی مرتکب عمل زیانبار می گردد (محمصانی، ۱۹۷۲: ۱۷۸-۱۷۶). یافته های پژوهشگران دال بر این است که قاعده اضطرار علاوه بر این که نافی حکم تکلیفی است بر حکم وضعی نیز دلالت داشته و موجب سلب ضمان و مسئولیت مدنی اشخاص و دولت می شود (علیشاهی و دانش نهاد، ۱۳۹۶: ۶۵).

با توجه به مطالب مذکور، انعقاد پیمان های بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافر در شرایط فشار تحریم ها و جنگ اقتصادی، از جمله مصادیقی است که مشمول قاعده اضطرار می شود؛ چراکه حاکم اسلامی به دلیل اثرات مخرب تحریم ها در وضعیت و شرایطی قرار گرفته که ناگزیر به انعقاد چنین عهدی است؛ در غیر این صورت، با اخلال در بازار مسلمین و نظام اقتصادی، زمینه های اختلال در نظام حاکم حادث می گردد. از طرفی، قاعده حفظ نظام، وجوب حفظ نظام را دلالت می کند (انصاری، ۱۴۰۷: ۱۹۶/۱؛ یزدی، ۱۴۲۶: ۱۱۸/۳). اگرچه ممکن است در پذیرش عهد طولانی مدت، ضرر و مخالفت با موازین شرعی باشد لیکن در عدم پذیرش و انعقاد آن ضررهای شدیدتر وجود دارد. به همین دلیل، انعقاد آن با تکیه بر قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» مباح می شود. گفتنی است اضطرار علاوه بر جنبه فردی، کارکرد اجتماعی نیز دارد و در ما نحن فیه، مضطر شدن حاکم اسلامی از مصادیق اضطرار اجتماعی است و از جمله عوامل تحقق اضطرار اجتماعی، لحاظ مصالح کلان عمومی و حفظ و تأمین منافع اجتماعی است (علیشاهی و دانش نهاد، ۱۳۹۶: ۶۹). علاوه بر مطالب یاد شده، با توجه به مفاد قاعده اضطرار و ضرورت به شرح گفته شده و با استناد به دلایل زیر، موضوع مطرح شده مشمول قاعده یاد شده می باشد.

دلیل اول: منشأ و ریشه های اضطراب، ضرر و ضرورت به معنای احتیاج شدید، در اینجا وجود دارد و می توان گفت مسأله از قبیل اضطراب به خوردن مردار است.

دلیل دوم: به زعم فقها، تحقّق اضطراب باید غیر اختیاری باشد و چنان چه فرد، خود را با اختیار مضطرب کند قاعده جاری نمی شود (بروجردی، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۳). در ما نحن فیه نیز اضطراب غیر اختیاری و بر اثر اعمال فشارهای اقتصادی و معیشتی تحریم کنندگان حادث شده و در نتیجه آن، جامعه اسلامی را در تنگنا قرار داده است.

دلیل سوم: قاعده اضطراب صرفاً حالت فردی و شخصی و کارکرد فردی ندارد، بلکه کارکرد جمعی و اجتماعی نیز دارد؛ به عبارتی، همانگونه که شامل افراد می شود حاکم اسلامی و جامعه اسلامی را نیز در بر می گیرد. در موضوع بحث نیز حاکم اسلامی می تواند به استناد آن مبادرت به انعقاد معاهدات یاد شده کند.

دلیل چهارم: عقل حکم می کند که ارتکاب حرام به منظور تأمین و حفظ مصالح کلان، جایز و حتی لازم است؛ در اینجا نیز حفظ نظام اسلامی در برابر تهدیدات و خطرات جنگ اقتصادی از واجبات مؤکد و از مصالح کلان و بسیار مهم است که ارتکاب برخی محرّمات به خاطر آن بسیار ناچیز است؛ بنابراین چنان چه حاکم به خاطر شرایط اضطراری و ضرورت حفظ نظام اسلامی ناچار به انعقاد معاهداتی شود که ممنوع است در اینجا عقل به جواز و اباحه حکم می کند. از طرف دیگر، با استناد به قاعده ملازمه میان حکم عقل مستقلّ و شرع، حکم شرعی نیز ثابت می شود (خمینی، ۱۳۸۱: ۲۰۵/۳).

دلیل پنجم: به استناد بناء عقلا با تکیه بر قاعده ضرورت و اضطراب می توان مشروعیت انعقاد معاهدات طولانی مدت جهت خنثی سازی تحریم های اقتصادی را استنباط کرد؛ با این توضیح که عقلاء در موارد ضرورت مانند موضوع پیش رو، محظورات قانونی را نادیده انگاشته و شخص مضطرب را از مسئولیت کیفری مبرا می دانند؛

به تعبیر دیگر، هنگام حدوث ضرورت، بناء عقلاء، عمل کردن بر طبق قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» است (وطنی، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

دلیل ششم: به باور فقها در مواردی که جان یا مال انسان در معرض خطر قرار بگیرد دفع ضرر به حکم عقل و نقل واجب می شود؛ در چنین وضعیتی ضرورت پیش آمده، هر عمل ممنوعی را مباح می سازد. به تعبیر دیگر، ضرورت ها محرّمات را در هر درجه ای که باشد، مباح می سازد؛ بنابراین دفع ضرر از جان و مال به حکم عقل و نقل واجب بوده و از ضروریاتی است که هیچ امر حرامی توان مقابله با آن را ندارد (رشتی، ۱۳۲۲: ۴۲). در شرایط تحریم نیز جان و مال مسلمین در معرض خطر و ضرر جدی قرار دارد؛ لذا بر حاکم اسلامی عقلاً و شرعاً واجب است از راهکارهایی مانند انعقاد عهود بلند مدت نسبت به دفع ضرر و خطر از جامعه اسلامی مبادرت نماید.

دلیل هفتم: اضطراب دارای مصادیق متعدّد می باشد و یکی از مصادیق آن، اضرار به غیر برای دفع ضرر از او می باشد؛ به عنوان مثال، شخصی برای جلوگیری از سوختن یا غرق شدن دیگری ناگزیر می شود که لباس او را پاره کند، در این صورت، عامل زیان را نمی توان ضامن دانست؛ چراکه وی به قصد احسان زیان ندیده، مرتکب عمل زیانبار شده است؛ و از طرفی ضمان شرعاً از محسن نفی شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۱: ۱۳/۴). حاکم اسلامی نیز در مواقعی مانند موضوع مطرح شده، برای دفع ضررهای بیشتر از جامعه اسلامی، ناگزیر به ارتکاب اقداماتی از قبیل انعقاد پیمان بلند مدت با دول کافر است که هرچند ممکن است زیانبار باشد ولی از تبعات و عواقب کمتری برخوردار است و در دوران امر بین محدورین ناچار به اختیار محظوری است که دارای خسارت کمتری است.

۲-۳- عنصر مصلحت

در مکتب حقوقی اسلام، مصلحت مهمّ است؛ به طوری که یکی از منابع مستقلّ در استنباط احکام بوده و احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد امور است. در واقع، می توان گفت شریعت برای تحقّق مصلحت ها و جلب منافع برای مردم و دفع مفاسد از آنها

آمده است (الزحیلی، ۱۴۲۷: ۲۳۰/۱؛ امیدی و یوسفی پور، ۱۳۹۳: ۱۴). به تعبیر صاحب جواهر، از اخبار و سخن فقها بلکه از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود که همه داد و ستد ها و غیر آن برای مصالح مردم و منفعت رسانی دنیایی و آخرتی آنان که عرفاً مصلحت و سود نامیده می‌شود تشریح شده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۴۴/۲۲). پیرامون نقش و جایگاه مصلحت در اسلام گفته شده «در صورتی که عقل مصلحت یا مفسده ملزومی را در موردی کشف کند که مهمّ تر از حکم بیان شده در شرع و در تراحم با آن باشد در این صورت، آن حکم شرعی را محدود می‌نماید. چه بسا یک مجتهد می‌تواند یک حلال منصوص شرعی را به خاطر مفسده ای که عقلش کشف کرده تحریم کند، یا حتی یک واجب را تحریم کرده، یا یک حرام را به حکم مصلحت لازم تری که فقط عقل آن را کشف کرده، واجب نماید (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۰/۲). این بیان علاوه بر روشن نمودن جایگاه مصلحت، دالّ بر توانایی عقل در درک مصالح و مفاسد امور است (حسینی الحائری، ۱۴۲۶: ۳۹۷/۱). در موضوع بحث نیز مصلحت حفظ نظام معیشتی و به عبارت دیگر، مصلحت حفظ امنیت و نظم بازار و مصلحت حفظ جامعه در برابر مضرات ناشی از تحریم های اقتصادی و نجات آنها از تنگناهای معیشتی مقتضی انعقاد معاهدات گفته شده از ناحیه حاکم اسلامی است، هرچند با محذور شرعی مواجه باشد. در تأیید مطلب گفته شده است: در برخی محرّمات شرعی فتوای فقها این است که در صورت صدق عنوان مصلحت یا مصلحت اهمّ، حرمت محرّمات ساقط شده و به جواز تبدیل می‌شود (انصاری، ۱۴۱۱: ۱۹۹/۱). در کیفیت استناد به عنصر مصلحت جهت اباحه عهود یاد شده، علاوه بر مطالب گفته شده ذکر نکاتی ضروری است؛ از جمله این که عنصر مصلحت، از جمله عناوین ثانویه مهمّی است که همه عناوین ثانویه دیگر به نوعی به آن بر می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۶۰). مراد از مصلحت به عنوان یکی از عناوین ثانویه، مصلحتی است که بر موضوعات، عارض شده و حکم شرعی را از عنوان اولی به حکم ثانوی تغییر می‌دهد (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۱۶)؛ پس در صورت عروض مصلحت بر پیمان های یاد شده، حکم اولی آن بر فرض حرمت، به مباح مبدّل می‌شود.

۳-۳- قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن

یکی از مستندات مهم مشروعیت بخش به معاهدات موضوع پژوهش، قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن است. وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، یکی از عناوین ثانویه است که در فقه سیاسی مورد توجه فقها خصوصاً فقهای معاصر قرار گرفته است. اگرچه حفظ نظام و اختلال نظام، تحت عنوان ثانوی که حاکم بر احکام اولیه است مورد لحاظ فقها قرار گرفته، اما به دلیل نقش مؤثری که در دایره احکام اولیه فقهی داشته و زیربنای بسیاری از قواعد و احکام فقهی دیگر قرار گرفته است برخی از فقهای معاصر آن را از احکام اولیه دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۶۰). از نظر فقها، حفظ نظام به «تأمین حقوق مردم» (عراقی، ۱۴۱۴: ۷)، «رفع نیازهای مردم» (اصفهانى، ۱۴۰۹: ۲۱۱)، «حفظ بیضه اسلام» (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰-۳۹)، «حفظ نظام اقتصادی» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۲۳/۵)، «حفظ نظام اجتماعی» (اصفهانى، ۱۴۰۹: ۲۱۱) و اختلال نظام به «تضییع حقوق مردم» (عراقی، ۱۴۱۴: ۷)، «فساد در امور مردم» (لاری، ۱۳۱۸: ۱۵۷/۲)، «هرج و مرج اجتماعی» (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۲۰/۲)، «ایجاد اختلال در بازار مسلمین» (همدانی، ۱۴۲۰: ۴۱۹) تعریف و معنا شده است.

با توجه به تعاریف گفته شده، از نظر فقها حفظ نظام عمومی و هر یک از خرده نظام ها اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و حرام بودن اختلال در آن، از جمله تکالیف و واجبات قطعی مهم و درجه یک محسوب می شود (انصاری، ۱۴۰۷: ۱۹۶/۱؛ یزدی، ۱۴۲۶: ۱۱۸/۳؛ صدر، ۱۴۱۵: ۲۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۰۵؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۶۱۹/۲) و می توان برای آن به ادله اربعه استدلال کرد.

یکی از مهم ترین آثار قاعده حفظ نظام در حوزه مربوط به تشریح و صدور احکام شرعی، این است که گاه ممکن است به جهت مصلحت حفظ نظام اجرای پاره ای از احکام اولی شرعی، متوقف و به جای آن، احکام ثانویه شرعی وضع گردد (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در موضوع مطرح نیز حتی اگر ثابت شود که حکم اولی معاهدات پیش رو با لحاظ موازین فقهی حرمت است، اما چون حفظ نظام منوط بر آن

است این حکم تبدیل به مباح می شود. در تأیید مطلب، برخی از فقها تخریب منازل و املاک مردم توسط دولت برای عریض تر کردن راه ها و خیابان ها را جایز می دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۶۳-۲۶۴).

در وجه استناد به قاعده یاد شده جهت مشروعیت بخشی به پیمان های موضوع پژوهش می توان گفت تحریم های اقتصادی یا جنگ اقتصادی، علاوه بر دیگر آثار مخرب، موجب اختلال در بازار مسلمین، نظام اقتصادی و معیشتی جامعه اسلامی می شود. پیداست اگر منابع اقتصادی جامعه دچار مشکل باشد و مردم در عسر و حرج معیشتی قرار داشته باشند نظام عقیدتی و دینی دچار چالش خواهد شد. به زعم برخی فقها، به هم ریختگی نظام اقتصادی، سرچشمه فساد گسترده تر در جامعه خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۴۱/۹-۲۴۵)؛ در همین رابطه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «کاد الفقر أن یكون کفرا» (کلینی، بی تا: ۳۰۷/۲)؛ نتیجه آن که اختلال در نظام اقتصادی، اختلال در نظام کلان اجتماعی یعنی نظام اسلامی فرهنگی سیاسی و ... را به همراه دارد. از طرفی، قاعده مورد استناد، وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن را دلالت می کند؛ بنابراین واجب است که جهت بی اثر کردن تحریم ها فکر و راه حل مناسبی اتخاذ شود. از مهم ترین راهکارها در حال حاضر انعقاد پیمان های طولانی مدت با دول کافری است که خط مشی سیاسی آنها در تضاد با تحریم کنندگان است. به تعبیر دیگر، چون انعقاد پیمان های موضوع بحث، از ضرورت های حفظ نظام است حکم اولی آن به فرض حرمت، به حکم ثانوی تغییر می یابد؛ مانند مباحاتی که به جهت مبتنی بودن مصلحت حفظ نظام بر آنها، حکم وجوب پیدا می کند. توضیح بیشتر این که حکم اولی طبابت، فقهات و صناعت فی نفسه اباحه می باشد، ولی اگر حفظ نظام اجتماعی منوط به آنها شود حکمشان به حکم ثانوی وجوب تغییر می یابد (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۸: ۱۸۲/۳). با این توضیح، مصلحت حفظ نظام نیز از جمله عناوین ثانوی در کنار عناوینی از قبیل اکراه، اضطرار، عسر و حرج، ضرورت و ... قرار می گیرد؛ در نتیجه، با عارض شدن آن، حکم اولی به حکم ثانوی تبدیل می شود (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

در موضوع پیش رو نیز چون مصلحت حفظ نظام اقتصادی، اقتضای پذیرش و انعقاد معاهدات گفته شده را دارد حکم اولی که حرمت عهود یاد شده است به حکم ثانوی اباحه تغییر می یابد.

۴-۳- جواز استعانت از کفار در جنگ

از نظر فقها، استعانت از کفار در جهاد جایز است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۹۴/۳؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۰: ۴۰۶/۲) به شرط این که تعداد مسلمانان در برابر مشرکین کمتر باشد و نیز کفاری که مسلمانان از آنها یاری می طلبند با نظام اسلامی حسن نیت در روابط داشته باشند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۲) و از خدعه و ضرر آنها در امان باشند (علامه حلی، ۱۴۰۰: ۴۰۱/۱). فقها در جواز کمک گرفتن از کفار در جنگ، علاوه بر اصل و عموماً قرآنی به سیره نبوی و روایات در این خصوص استناد کرده اند، از جمله روایت شده است: «پیامبر(ص) از صفوان بن امیه ادوات و سلاح جنگی به عاریه گرفت» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۸۷/۱). از ابن عباس نیز روایت شده است: «پیامبر(ص) از یهودیان بنی قینقاع در جنگ کمک گرفت و صفوان بن امیه در حالی که مشرک بود در جنگ حنین حاضر بود» (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۷۹/۹).

در استدلال و تطبیق موضوع حاضر با جواز استعانت از کفار در جنگ، گفتنی است که با وجود پیشرفت های همه جانبه علمی و فناوری در عصر کنونی، معنای جنگ توسعه یافته است. مراد از جنگ در حال حاضر، صرفاً جنگ نظامی نیست بلکه مصادیق متعددی از جنگ اعم از جنگ نرم یا جنگ اقتصادی نیز می توان بر شمرد. برای نمونه، از تحریم های اقتصادی به عنوان جنگ اقتصادی می شود یاد کرد. به باور محققان، جنگ اقتصادی یعنی جنگ با ابزار و مؤلفه های اقتصادی از قبیل تحریم و محاصره اقتصادی علیه زیرساخت های اقتصادی یک کشور (فشارکی و پورعبدی، ۱۳۹۳: ۱۹). دیگر پژوهشگران نیز تحریم های اقتصادی را معادل جنگ اقتصادی دانسته اند (حسینی، ۱۳۹۳: ۳۶)؛ لذا می توان در این جنگ نابرابر اقتصادی که علیه نظام اسلامی واقع شده، از دول کافر با انعقاد معاهدات بلند مدت یاری گرفت.

۳-۵- قاعده دفع افسد به فاسد

دفع مفسده تا جایی که امکان دارد بر همه واجب است و هنگامی که توان دفع همه مفاسد وجود ندارد آنهایی که فسادشان بیشتر است باید دفع شود.

مفهوم قاعده این است که هنگام تراحم دو چیزی که حرام شده یا دارای مفسده است آن چه درجه آن کمتر است باید انتخاب شود (الهامی و پور لطف الله، ۱۳۹۷: ۱۱).

این قاعده در آثار قواعد فقه نویسان اهل سنت با عناوین «یختار أهون الشرین»، «إذا تعارض مفسدتان روعی أعظمهما ضرراً بارتکاب أخفهما»، «إذا اجتمع الضرران اسقط الاکبر للأصغر»، «الضرر الاشد یزال بارتکاب الأخف» و «تحتمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام» نیز آمده است (اللبنانی، ۱۹۲۳: ۳۱-۳۲؛ الزحیلی، ۱۹۹۹: ۲۱۰-۲۱۳) و برای اثبات آن به اجماع فقها (زرکشی، ۲۰۰۰: ۲/۲۱۲) و حکم عقل - آنجا که گفته شده است «ارتکاب اخف المحذورین عقلاً واجب است» (خوئی، ۱۴۲۲: ۲/۲۲۹) - سیره عقلاء و به آیاتی از قرآن از جمله آیه ۷۹ سوره کهف، استناد شده است. در وجه استدلال به آیه یاد شده چنین آمده است: حضرت خضر با دو مفسده روبرو شده بود: یکی سوراخ کردن کشتی بدون اجازه صاحبان آن، که افراد نیازمندی بودند؛ و مفسده دوم، تصرف آن کشتی به دست پادشاه، که نسبت به مفسده اول مفسده بزرگتری است و حضرت خضر برای دفع افسد به فاسد، کار اول را انجام داد (الصفار، ۲۰۰۸: ۸۸). به زعم مفسرین، آیه به صراحت دال بر دفع افسد به فاسد است (الطیار، ۱۴۲۷: ۶۵). آنگونه که پیداست مجرای قاعده، هنگام تراحم دو چیزی است که حرام شده یا دارای مفسده است. در ما نحن فیه نیز می توان با تکیه بر الغای خصوصیت و تنقیح مناط به آن استناد کرد. با این توضیح که اعمال تحریم های اقتصادی به مثابه جنگ اقتصادی، مفاسد شدیدی را موجب می گردد؛ از جمله: اخلال در بازار، برهم زدن نظم و امنیت اقتصادی، تضعیف ارکان و زیرساخت های اقتصادی و نهایتاً فقر و تنگناهای معیشتی. حال، برای دفع این مفسده عظیم، تنها راهکار مؤثر، انعقاد عهود یاد شده می باشد؛ هر چند ممکن است در این معاهدات نیز به لحاظ عدم تطبیق با موازین شرعی و فقهی و تصرف کفار

در منابع اقتصادی، مفسده کمی وجود داشته باشد، اما در مقایسه با مفسده اول ناچیز و خفیف است.

۶-۳- مسأله تعارض ضررین

مسأله تعارض ضررین که از تنبیهات قاعده لاضرر می باشد اشکال مختلفی دارد؛ در یک صورت آن، چنان چه دو ضرر متوجه شخص باشد که یکی ضرر کمتر و دیگری ضرر بیشتر است ضرر کمتر به سبب قَلَّتْش بر ضرر دیگر به سبب کثرتش ترجیح داده می شود و طرف راجح که ضرر قلیل است، مقدم است؛ چرا که عقل حاکم به آن است (مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳: ۳۷۰/۴؛ طباطبائی قمی، ۱۳۷۱: ۳۳۸). به عقیده فقها، صورت گفته شده، مصداق تراحم در مقام امتثال است؛ چرا که شخص ناگزیر از انجام یکی از ضررین می باشد، لذا باید اهم و مهم کرده و اهم را رعایت کند؛ بدین معنا که هر ضرری را که اشد است ترک نموده و ضرری را که بالنسبه ضعیف تر است، انجام دهد (خوئی، ۱۴۲۲: ۲۲۹/۲؛ جزایری، درس خارج اصول: ۱۲/۱۰/۱۳۹۰).

در راستای مشروعیت بخشی به معاهدات یاد شده، با استناد به مسأله تعارض ضررین می توان گفت که نظام اسلامی در مواجهه با جنگ اقتصادی یا تحریم های اقتصادی، ناگزیر به انتخاب یکی از دو امر دارای ضرر است با این تفاوت که یکی از امرین دارای ضرر کمتری است. این دو امر، یکی انعقاد عهود بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافر در راستای خنثی سازی تحریم ها است، اما این عهود همراه با نوعی سلطه و نفوذ سیاسی و اقتصادی است. امر دیگر، تن دادن به معاهده و قرارداد با تحریم کنندگان در جهت رفع تحریم هاست، لیکن این طیف از قراردادها با سلطه و نفوذ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بیشتری همراه است و از لحاظ اقتصادی با ضررهای بیشتر در آینده توأم است. در چنین وضعیتی که دوران امر بین ضررین است علاوه بر حکم عقل، سیره و بنای عقلاء نیز بر پذیرش ضرر خفیف تر یعنی انعقاد پیمان های بلند مدت است.

۷-۳- مشروعیت بر مبنای احکام حکومتی در حوزه «منطقه الفراغ»

یکی از طرقی که اسلام جهت پیشبرد مصالح و رفع مشکلات در مناسبات عصر جدید مقرر کرده، دادن اختیار به حاکم جهت اتخاذ تصمیمات و وضع قوانین خصوصاً در مواقع ضروری است؛ تصمیماتی که حاکم در حوزه «منطقه الفراغ» اتخاذ می‌کند. نظریه «منطقه الفراغ» از جمله راهکارهایی است که برای مواجهه با مسائل مستحدثه و نیازهای نوظهور، برخی از فقها و در رأس آنها شهید صدر مطرح کرده‌اند. براساس این نظریه، حکومت اسلامی در این حوزه با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی قانونگذاری می‌کند (صدر، ۱۴۱۷: ۳۸۰). به تعبیر دیگر، از آنجا که شارع مقدس در برخی حوزه‌های اجتماعی و اجرائی، حکمی صادر نکرده است اتخاذ تصمیم در آن مسائل را بر عهده هیئت حاکم بر نظام اسلامی قرار داده و اراده حاکم در اینگونه موارد راهگشا می‌باشد. اینگونه اعمال حاکمیت، اختیارات و اراده حاکم به صورت کلی را «منطقه الفراغ» و برخی حقوقدانان آن را میدان‌های آزادی حقوقی نامیده و از جمله منابع حقوق بین الملل اسلامی می‌دانند که در تنظیم روابط بین المللی جامعه اسلامی با دیگر دول سرنوشت ساز خواهد بود (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۸۱: ۲۸۲). انعقاد پیمان‌های بلند مدت سیاسی و اقتصادی در راستای حل مسائل نوظهور و مستحدثه - از جمله خنثی سازی تحریم‌های اقتصادی و حفظ مصالح نظام اسلامی - از جمله اختیارات و تصمیماتی است که در این حوزه حاکم اسلامی مجاز به اعمال و اتخاذ آن است و از این حیث، واجد مشروعیت می‌باشد. در نقطه نظر دیگر حاکم اسلامی می‌تواند از باب احکام حکومتی و اعمال ولایت در شرایط اضطراری - مانند اکنون که با تحریم‌های شدید اقتصادی روبرو است - در راستای تأمین منافع جامعه اسلامی مبادرت به انعقاد معاهدات طولانی مدت دو جانبه یا چند جانبه در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و ... نماید؛ حال چنان چه این پیمان‌ها با ضررهای اقتصادی و سیاسی توأم باشد اما در مقابل، منافع و مصالح کلان نظام اسلامی، ناچیز و خفیف است. مؤید مطلب مصادیقی از قبیل دستور پیامبر اکرم (ص) به کندن درخت در قضیه سمره بن جندب (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۵/۵) و آتش زدن مسجد ضرار (طبرسی، ۱۳۸۰: ۷۲/۵-۷۳) از جمله احکام حکومتی

است که بر مبنای ضرورت و مصلحت صادر گردیده و در این خصوص، ضمانتی متوجه حاکم نیست (رحمانی، ۱۳۷۴: ۲۹۲).

نتیجه گیری

با بررسی موانع و مجوزات پیمان های موضوع پژوهش، نتایج زیر حاصل گردید:

۱- انعقاد معاهدات مطروحه در تطبیق با موازین فقهی از جمله قاعده نفی سبیل، نفی ولایت کفار، قاعده علو و قانون اساسی، با موانع متعددی روبرو است؛ به دلیل این که موجب نفوذ و سلطه کفار بر منابع اقتصادی کشور می شود و چون در شرایط فشار ناشی از تحریم ها و نیاز و تنگنای اقتصادی در جهت تقابل با تحریم کنندگان منعقد می شود متضمن دست بالای دول کافر در متون و مفاد پیمان ها و به تعبیر دیگر، علو و برتری بر مسلمین است و به همین دلیل به پذیرش نوعی ولایت کفار منتهی می گردد.

۲- در مقابل موانع یاد شده، موازین فقهی دیگری دلالت بر جواز و اباحه این پیمان ها دارد؛ با این توضیح که قاعده اضطرار (الضرورات تبيح المحظورات)، عنصر مصلحت و حفظ نظام از جمله عناوین ثانوی هستند که مانند دیگر عناوین از قبیل اکراه، ضرر و عسر و حرج، موجب تبدیل شدن حکم اولی به ثانوی می شوند. در موضوع مطرح نیز اگرچه انعقاد معاهدات طولانی مدت از نظر حکم اولی، ممنوع است اما به لحاظ عارض شدن اضطرار، مصلحت و حفظ نظام، حکم اولی تبدیل به جواز می گردد. از طرفی با توجه به جواز استعانت از کفار، در جنگ و توسعه معنای جنگ در عصر حاضر، در برابر جنگ اقتصادی ناشی از تحریم ها می توان با انعقاد معاهدات یاد شده، از دول کافر مدد گرفت. همچنین قاعده دفع افسد به فاسد، تعارض ضررین در کنار حکم عقل و بنای عقلاء در مواردی که امر دائر مدار میان محظورین است (مانند موضوع پیش رو)، بر جواز انعقاد چنین عهدی به عنوان محظور اخف دلالت کرده و به حاکم اسلامی اجازه می دهند به عنوان حکم حکومتی و نیز در حوزه «منطقه الفراغ» به تنظیم آن مبادرت نماید.

۳- با ارزیابی و کنکاش در هر دو دسته از ادله، واضح شد که موانع گفته شده تاب مقاومت در مقابل دلایل جواز و اباحه ندارند؛ هر چند عمومیت موانع، هر نوع معاهده و قراردادی را که توأم با کمترین تسلط و نفوذ باشد، در بر می‌گیرد اما این عمومیت، به وسیله ادله دیگری که مشروعیت بخش است، تخصیص می‌یابد.

منابع

- ابراهیم الدیک، محمود (۱۴۱۸ق)، **المعاهدات فی الشریعه الإسلامیه و القانون الدولی العام**، عمان: بی نا.
- ابراهیمی، محمد؛ حسینی، سید علیرضا (۱۳۸۱)، **اسلام و حقوق بین الملل عمومی**، تهران: سمت.
- احمدوند، حسن؛ قبولی، محمدتقی؛ فخلعی، محمدتقی (۱۳۹۵)، **نگرشی نو در مفاد قاعده نفی سبیل و نسبت سنجی آن با اصل عدالت در روابط بین الملل**، کاوشی نو در فقه، ۱، ۱۵۰-۱۲۳.
- اردبیلی (مقدّس)، احمد بن محمد (۱۳۷۸)، **زبده البیان فی براهین احکام القرآن**، ج ۲، قم: مؤمنین.
- اردبیلی (مقدّس)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی، شیخ محمدحسین (۱۴۰۹ق)، **الاجاره**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الزحیلی، محمدمصطفی (۱۴۲۷ق)، **القواعد الفقہیّه و تطبیقاتها فی المذاهب الاربعه**، ج ۱، دمشق: دار الفکر.
- الزحیلی، محمدمصطفی (۱۹۹۹م)، **القواعد الفقہیّه علی المذاهب الحنفی و الشافعی**، بی جا: مجلس النشر العلمی.
- الزرکشی، محمد بن بهادر بن عبدالله شافعی (۲۰۰۰م)، **المنثور فی القواعد**، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الصفار، فاضل (۲۰۰۸م)، **فقه المصالح و المفسد، لبنان: دار العلوم**.
- الطیار، مساعد بن سلیمان بن ناصر (۱۴۲۷ق)، **مفهوم التفسیر و التأویل و الاستنباط و التدبر و المفسر**، المملكة العربیة السعودیة: دار ابن جوزی.
- اللبنانی، سلیم رستم باز (۱۹۲۳م)، **شرح المجلّه**، بیروت: المطبعه الاربیّه.

تحلیل فقهی احکام پیمان بلند مدت سیاسی و اقتصادی با دول کافر در جهت ... ————— ۲۷۱

- الهامی، رضا؛ پورلطف الله، حسن (۱۳۹۷)، **جریان قاعده اهم و مهم در اکراه به قتل**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۹-۳۶.

- امیدی، جلیل؛ یوسفی پور، فرهاد (۱۳۹۳)، **موقعیت و مبانی ارزش گذاری محیط زیست و لزوم مقابله با آلاینده ها در فقه اسلام**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰، ۷-۳۰.

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۳۷۵)، **المکاسب**، ج ۳، تبریز: چاپ سنگی.

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۰۷ق)، **فرائد الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۱ق)، **کتاب المکاسب**، قم: دار الذخائر.

- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق)، **السنن الکبری**، ج ۹، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- پلینو، جک سی (۱۳۷۵)، **فرهنگ روابط بین الملل**، ترجمه و تحقیق: حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی (۱۴۲۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقیهیه و الاجتهاد و التقليد**، قم: دار الکتب.

- جعفری هرندی، محمد (۱۳۸۴)، **قاعده نفی سبیل و کاربرد آن در روابط بین الملل**، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۲، ۶۵-۷۶.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۶ق)، **مباحث الاصول**، ج ۱، ج ۲، قم: دار البشیر.

- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حسینی، سید شمس الدین (۱۳۹۶)، **بررسی و نقد کتاب تهدیدات اقتصادی و اقتصاد مقاومتی**، پژوهش نامه اقتصادی متون و برنامه های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳، ۳۵-۵۱.

- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، **مسئولیت فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۰۰ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۱)، **جواهر الاصول**، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۵)، **تحریر الوسیله**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، **کتاب البیع**، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مصباح الاصول**، ج ۲ و ۳، قم: مکتبه الداوری.
- دانش نهاد، محمد؛ علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، **مبانی قاعده اضطرار در مسئولیت مدنی اشخاص و دولت**، جستارهای فقهی و اصولی، ۶، ۵۶-۹۷.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۹۲)، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق: ندیم مرعشلی، بی جا: دار الکتب العربی.
- رجب زاده، محسن؛ مظلوم رهنی، علیرضا؛ رجب زاده، علیرضا (۱۴۰۰)، **تأثیر عنصر اضطرار بر نظام قراردادهای اقتصادی با تکیه بر ادله فقهی و مبانی نظری آن**، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ۴، ۹۰-۹۹.
- رحمانی، محمد (۱۳۷۴)، **مجموعه مقالات ملاکات احکام و احکام حکومتی؛ نمونه هایی از احکام حکومتی**، قم: عروج.
- رشتی، حبیب الله بن محمدعلی (۱۳۲۲)، **الغصب**، به کوشش احمد شیرازی، بی جا: بی نا.
- زاهدی، حسین (۱۳۸۵)، **استعانت از کفار در مذاهب اسلامی**، فصلنامه طلوع، ۱۸، ۷۵-۹۴.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، **مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۷)، **فقه سیاسی اسلام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شیرازی، محمد (۱۴۱۳ق)، **القواعد الفقهیه**، بیروت: مؤسسه امام رضا (ع).
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، **اقتصادنا**، تحقیق: عبدالحکیم ضیاء، علی اکبر ناجی، سید محمد حسینی و صابر اکبری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدری، محمد باقر (۱۴۱۵ق)، **جواهر الاصول**، بیروت: دار التعارف.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.

- طباطبائي قمی، سيد تقی (۱۳۷۱)، **آراؤنا في اصول الفقه**، قم: محلّاتی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، ج ۵، تهران: فراهانی.
- طوسی (شيخ الطائفة)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط في فقه الاميه**، ج ۷ و ۲، تهران: المكتبه المرتضويه لإحياء الآثار الجعفريه.
- عراقی، آقا ضياءالدين (۱۴۱۴ق)، **شرح تبصره المتعلمين (كتاب القضاء)**، تحقيق: شيخ محمد حسون، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عراقی، آقاضياء الدين (۱۴۱۷ق)، **نهايه الأفكار**، ج ۳، تقرير: محمدتقی بروجردی نجفی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عليدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، **قاعده نفی سبيل**، مقالات و بررسيها، ۸۵، ۲۳۱-۲۵۴.
- عميد زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸)، **قواعد فقه بخش حقوق عمومي**، تهران: سمت.
- عميد زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، **فقه سياسي: حقوق تعهدات بين المللي و ديپلماسي در اسلام**، تهران: سمت.
- عميد زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، **فقه سياسي**، ج ۳، تهران: اميركبير.
- قانع، احمدعلی؛ رضوی، سيد روح الله (۱۳۹۷)، **مباني فقهي حاكم بر تعاملات جمهوري اسلامي ايران با كفار**، پژوهشنامه فقهي، ۱/۴، ۵۹-۸۹.
- قمی، سيد تقی (۱۴۲۳ق)، **الأنوار البهيّه في القواعد الفقهيّه**، قم: محلّاتی.
- كاشف الغطاء، شيخ جعفر (۱۴۲۰ق)، **كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه الغراء**، ج ۲، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- كلينی، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق/بني تا)، **الكافي**، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- لاری، سيد عبدالحسين (۱۳۱۸)، **التعليقه على المكاسب**، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- مازندرانی، موسی محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲)، **شرح كافي**، تحقيق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبه الاسلاميه.
- محقق داماد، سيد مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۴، تهران: علوم اسلامي.
- محمضانی، صبحی (۱۹۷۲م)، **النظريه العامه للموجبات و العقود**، بيروت: دار العلم للملايين.
- مشكيني اردبيلي، ابوالحسن (۱۴۱۳ق)، **كفايه الاصول (با حواشي مشكيني)**، ج ۴، قم: لقمان.
- مصطفوی، سيد محمد كاظم (۱۴۲۱ق)، **القواعد مائه قاعده فقهيّه معنی و مدرکاً و مورداً**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، **اسلام و مقتضیات زمان**، ج ۲، چ ۱۱، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، **تعزیر و گستره آن**، قم: مؤسسه امیرالمومنین (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲/۱۴۲۸ق)، **بحوث فقهیه هامه**، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- ملک افضل اردکانی، محسن (۱۳۸۹)، **آثار قاعده حفظ نظام**، حکومت اسلامی، ۴، ۱۱۰-۱۴۶.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۸ق)، **دراسات فی المکاسب المحرمه**، ج ۳، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۹۱)، **القواعد الفقهیه**، ج ۴، چ ۲، نجف اشرف: مطبعه الآداب.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهیه**، تهران: نشر بنیاد.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۶)، **قواعد فقهیه**، تهران: مجد.
- موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۸)، **کاوشی درباره قلمرو اصول فقه معاهدات بین المللی از منظر قرآن کریم**، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۶۱-۸۴.
- میرمحمدی، سید مصطفی (۱۳۹۱)، **اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل**، قم: دانشگاه مفید.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴/۱۴۰۷ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴ و ۲۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نوربها، رضا (۱۳۹۰)، **حقوق جزای عمومی**، تهران: راهنما.
- وطنی، امیر (۱۳۸۱)، **بررسی فقهی اضطرار و ضرورت**، مقالات و بررسیها، ۷۱، ۱۸۷-۲۱۰.
- هاشم فشارکی، سید جواد؛ پورعبدی، سمیه (۱۳۹۳)، **تهدیدات اقتصادی و اقتصاد مقاومتی**، تهران: علم آفرین.
- همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۲۰ق)، **حاشیه کتاب المکاسب**، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم: بی نا.
- یزدی، محمد ابراهیم (۱۴۲۶ق)، **حاشیه فرائد الاصول (تقریرات سیدمحمدکاظم یزدی)**، ج ۳، قم: دار الهدی.